



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۹/ دی/ ۱۳۹۸

موضوع کلی: نواهی

مصادف با: ۳ جمادی الاولی ۱۴۴۱

موضوع جزئی: اجتماع امر و نهی - مقدمه یازدهم: شروط جریان نزاع در مقام -

نسبت عموم و خصوص مطلق بین دو عنوان

جلسه: ۵۳

سال یازدهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم بحثی که در مقدمه یازدهم مطرح شده در کلمات محقق خراسانی به این عنوان نیامده است اما بعضی از اعظام مثل امام خمینی متعرض این بحث شده‌اند و آن را تحت عنوان شروط جریان نزاع در این مقام بیان کردند.<sup>۱</sup> علتش هم این است که در این مسئله اختلاف نظر وجود دارد که در خلال بحث این اختلاف بیشتر روشن می شود. عرض کردیم نسبت بین دو عنوان که یکی متعلق امر است و دیگری متعلق نهی تارة نسبت تباین است که این قسم از محل نزاع خارج است و اخیری نسبت بین دو عنوان تساوی است که در این باره دو قول وجود دارد: یک قول این است که اگر این دو عنوان از نظر مفهومی متساوی باشند از محل نزاع خارج است و قول دوم این است که داخل در محل نزاع است که ظاهراً حق همین است.

#### ۳. نسبت عموم و خصوص مطلق

در این صورت اختلاف وجود دارد، بعضی از بزرگان مثل صاحب قوانین و به تبع ایشان محقق نایینی و عده‌ای دیگر قائلند عموم و خصوص مطلق از محل نزاع خارج است. اگر عنوان مأموریه و عنوان منهی عنه از نظر مفهومی بینشان نسبت عموم و خصوص مطلق باشد از بحث اجتماع امر و نهی به کلی خارج است. در مقابل برخی مثل صاحب فصول تفصیل دادند، به این معنا که یک قسم از اقسام عموم خصوص مطلق را داخل در محل نزاع می‌داند و قسم دیگر را از محل نزاع خارج می‌داند. برای اینکه قول اول و قول به تفصیل که صاحب فصول گفته است معلوم شود، ابتدا باید ببینیم که این دو قسمی که صاحب فصول بین آنها تفصیل داده با هم چه فرقی دارند، این دو قسم از اقسام عموم خصوص مطلق بر چه اساسی پدید آمده است؟

قسم اول: مفهوم عام در مفهوم خاص اخذ نشده است، مثل مفهوم حیوان و مفهوم انسان، نسبت بین انسان و حیوان از نظر مفهومی عام و خاص مطلق است، زیر کل انسان حیوان اما، کل حیوان لیس بانسان، این از جهت مفهومی است، حیوانیت و ناطقیت دو جزء انسان هستند، ماهیت انسان یک جزء مشترک با سایر انواع دارد و یک فصل ممیز از سایر اجناس. این ماهیت انسان است، پس حیوانیت و ناطقیت اجزاء ماهوی انسان هستند، اما ماهیت غیر از مفهوم است. وقتی می‌گویید: (حتی در متساویین) کل انسان ضاحک، مفهوم انسان با مفهوم ضاحک کاملاً متغایر هستند ولو از نظر ماهیت یکی باشند، پس نباید بین مفهوم و ماهیت خلط شود، اینجا نیز وقتی می‌گوییم: حیوان یک مفهوم عام است و انسان یک مفهوم خاص و بین اینها نسبت عموم و خصوص مطلق است. این

<sup>۱</sup> مناہج الوصول، ج ۲، ص ۱۰۹

معنایش این نیست که از نظر مفهومی بین این‌ها چنین ارتباطی است زیرا وقتی جزء مفهومی باشد، حداقل این است که شما وقتی لفظ انسان را می‌شنوید انتقال به معنای حیوان نیز پیدا کنید در حالیکه قطعاً این‌طور نیست، پس اینکه می‌گوییم: نسبت بین اینها عموم و خصوص مطلق است، در مورد تصادق بین اینها است، یعنی کل انسان مصداق من الحيوان، هر چیزی که عنوان انسان بر آن صدق کند عنوان حیوان نیز بر آن صدق می‌کند، اما هر چیزی که عنوان حیوان بر آن صدق کند عنوان انسان بر آن صدق نمی‌کند. قسم دوم: مفهوم عام در مفهوم خاص اخذ شده است، مثل همه عموماتی که مقید به یک قیدی شوند، مثل اینکه شما می‌گویید: انسان و انسان مومن یا رقبه و رقبه مؤمنه، اینها نیز نسبتشان عموم و خصوص مطلق است ولی مفهوم عام در مفهوم خاص اخذ شده است، رقبه مؤمنه در واقع یک جزء مفهومیست خود مفهوم عام است.

### اقوال در مسئله

قول اول: میرزای قمی صاحب قوانین<sup>۱</sup> و به تبع ایشان محقق نایینی و عده‌ای معتقدند که هر دو قسم عموم خصوص مطلق از محل نزاع خارج هستند.

قول دوم: صاحب فصول نیز بین دو قسم فوق‌الذکر تفصیل داده است، ایشان می‌گویند: اگر مفهوم عام در مفهوم خاص اخذ نشده باشد، این مورد داخل در محل نزاع است، اما اگر مفهوم عام در مفهوم خاص اخذ شده باشد این از محل نزاع خارج است، حداقل این است که دخول در محل نزاع روشن نیست.<sup>۲</sup>

قول سوم: در اینجا احتمال سومی نیز وجود دارد که هر دو قسم نیز داخل محل نزاع باشند، یعنی اگر نسبت بین دو عنوان عموم خصوص مطلق باشد به هر دو قسمش داخل در محل نزاع می‌باشند.

### حق در مسئله

مجموعاً این سه قول و احتمال وجود دارد. به نظر می‌رسد حق قول سوم است، یعنی هر دو قسم عموم و خصوص مطلق داخل در محل نزاع می‌باشد، اما چرا؟

بررسی قسم اول: قسم اول از عموم و خصوص مطلق را در نظر بگیریم، یعنی بگوییم: مفهوم عام در مفهوم خاص اخذ نشده است، مثل عنوان انسان و عنوان عالم، از یک طرف امر شده است به اکرام عالم، از طرفی نهی شده است از اکرام انسان، مولا گفته است «اکرم عالماً» از آن طرف نیز گفته است «لا تکرّم انساناً» اینجا بین دو عنوانی که متعلق امر و متعلق نهی واقع شدند نسبت عموم خصوص مطلق است، مفهوم انسان نیز در مفهوم عالم اخذ نشده است انسان به عنوان عام، مفهومش در مفهوم عالم اخذ نشده است، این چرا داخل در محل نزاع است؟

عمده دلیل برای دخول این قسم در محل نزاع این است که اینجا دو عنوان داریم، این دو عنوان یکی عنوان انسان است و یکی عنوان عالم، ولی این دو عنوان بالاخره یک ماده اجتماع دارند، و یک ماده افتراق، ماده اجتماعشان انسان عالم است، بله ماده افتراقی هم دارند از ناحیه عام، یعنی انسان که بعضی انسان‌ها عالم نیستند، در ماده اجتماع، «عنوانین متصادقین فی واحد» تحقق

<sup>۱</sup> قوانین، ج ۱، ص ۱۴۰.

<sup>۲</sup> فوائد الاصول، ج ۲، ص ۴۱۰.

دارد، یعنی اگر یک فردی عالم بود، یک انسانی عالم بود، هم عنوان انسان بر او صدق می‌کند و هم عنوان عالم، به چه دلیل در مورد متساویین گفتیم داخل در محل نزاع است، در صورت دوم گفتیم حق این است که متساویین داخل در محل نزاع می‌باشند، زیرا دو عنوان هستند. امر متعلق به یک عنوان می‌شود و نهی متعلق به یک عنوان، حال اینکه ما جوازی شویم یا امتناعی بحث دیگری است، مهم این است که قابلیت دخول در محل نزاع وجود داشته باشد، در متساویین اثبات کردیم این امکان وجود دارد. اینجا هم به همان بیان می‌توانیم بگوییم این قسم داخل در محل نزاع است، اتفاقاً در متساویین که هیچ ماده افتراقی بینشان نیست، اگر ثابت شد داخل در محل نزاع می‌باشند، اینجا به طریق اولی می‌توان دخولش را در محل نزاع ثابت کرد. زیرا بالاخره اینها یک تفاوتی با هم دارند ولو در برخی از مصادیق، در دو عنوان انسان و ضاحک با اینکه هیچ فردی که یکی از ایندو بر آن منطبق نباشد نیست، ما آن را داخل در محل نزاع کردیم، اینجا که حداقل یک تفاوتی از حیث صدق نسبت به بعضی از افراد وجود دارد به طریق اولی باید بگوییم داخل در محل نزاع است، فرض این است که مفهوم عام در مفهوم خاص اخذ نشده است لذا در قسم اول به نظر می‌رسد چندان مشکلی وجود ندارد.

بررسی قسم دوم: یعنی جایی که مفهوم عام در مفهوم خاص اخذ شده است، مثل عنوان رقبه و رقبه مؤمنه یا انسان و انسان مؤمن، یا صلوة و صلوة در دار غضبی آیا این قسم داخل در محل نزاع هست یا نیست؟ این جا نیز دو احتمال وجود دارد: احتمال اول این است که این قسم از محل نزاع خارج است، کما علیه صاحب الفصول. احتمال دوم این است که این قسم نیز داخل در محل نزاع است.

قول اول: خروج قسم دوم از عموم خصوص مطلق از محل نزاع، این به چه دلیل ثابت می‌شود؟ یعنی کانه مبنای حکم به خروج این قسم از محل نزاع چیست؟ صاحب فصول به چه دلیل قسم دوم را از محل نزاع خارج کرده است؟ چه مبنا و توجیهی برایش می‌توانیم ذکر کنیم؟ اگر بخواهیم مثال روشنش را بزنیم همین نماز و نماز در دار غضبی است که بهترین فرد است، زیرا نماز عام است و نماز در دار غضبی خاص، مفهوم عام نیز در مفهوم خاص اخذ شده است، مثل رقبه و رقبه مؤمنه، اینجا از یک طرف امر شده به عام «اقیموا الصلوة» از یک طرف نهی از خاص شده «لا تصل فی الدار المغصوبه» اینجا یکی مطلق است و یکی مقید، اینکه عام و خاص می‌گوییم به معنای سعه و ضیق در مفهوم است، می‌گوییم: یکی مطلق است، یک مقید، یکی عام است و یکی خاص، چه اشکالی دارد که امر به یک عنوان و نهی نیز به عنوان دیگر متعلق شود؟ برای پاسخ لازم است مقدمه‌ای ذکر شود و آن اینکه در مورد معنای اطلاق دو نظر وجود دارد.

۱. اطلاق عبارت است از تقیید به سریان، یعنی یک معنایی که قید شمول و سریان در آن است و لذا مطلق عبارت است از معنا به قید شمول و سریان، یعنی قید شمول و سریان جزیی از معنای مطلق است.

۲. متأخرین نظر دیگری دارند، آنها می‌گویند: اطلاق یعنی عدم القید، اینکه چیزی قید نداشته باشد می‌شود مطلق، (این یک اختلافی است که این را در آینده رسیدگی خواهیم کرد)

پس اطلاق در نظر متقدمین بیشتر به معنای این بود که چیزی مقید به قید سریان باشد، لذا به نظر آنها اگر لفظ مطلق به وسیله قیدی مقید شود، مستلزم مجاز است، زیرا مطلق در یک معنایی به کار رفته که باید قید اطلاق در آن می‌بود و الان نیست، اما طبق مبنای

متأخرین اگر لفظ مطلق مقید شود مستلزم مجاز نیست زیرا اطلاق یعنی عدم القید، حال اگر یک قیدی کنارش آمد موجب مجاز نمی‌شود، زیرا اطلاق طبق نظر متأخرین یعنی لابشرط، لابشرط یجتمع مع الف شرط، لابشرط با شرط هم می‌تواند مجتمع شود، با نبود شرط هم می‌تواند مجتمع شود، لذا اگر لابشرط استعمال شد با قید و شرط، مجاز پیش نمی‌آید.

این یک بحث کلی است که اطلاق در نظر متقدمین یعنی معنایی که مقید به شمول و سریان است، لذا تقیید اطلاق مستلزم مجازیت است اما طبق مبنای محققین از متأخرین به معنای عدم القید است، نبودن قید، لابشرط عن القید، لذا اگر تقیید شود مستلزم مجاز نیست.

با توجه به مقدمه اگر ما امر به نماز را در نظر بگیریم «اقیموا الصلوة» و نظرمان این باشد که اطلاق به معنای چیزی است که قیدی در آن نیست اگر گفتیم در «اقیموا الصلوة» در واقع امر شده به نماز و نماز نیز قیدی ندارد و «لاتصل فی الدار المغصوبه» که در آن امر شده است به نماز مقید، یعنی نمازی که مقید شده به دار مغصوبه، اینجا چون در قسم دوم مفهوم عام در مفهوم خاص اخذ شده است، این تغایر و تفاوت بین مطلق و مقید دیگر وجود ندارد، چون این تفاوت وجود ندارد پس دو چیز محسوب نمی‌شوند، دو عنوان محسوب نمی‌شوند و چون دو عنوان محسوب نمی‌شوند نمی‌توانیم بگوییم: امر به یک عنوان خورده و نهی به یک عنوان.

پس مبنای قابل قبولی که می‌توانیم برای خروج قسم دوم از اقسام عموم و خصوص مطلق از محل نزاع ذکر کنیم این است که این قسم دوم که در آن عام مفهوم عام و مفهوم مطلق در مفهوم خاص و مفهوم مقید اخذ شده موجب تغایر این دو مفهوم نمی‌شود، دو عنوان ایجاد نمی‌کند تا به واسطه دو عنوان بودن این را داخل در محل نزاع کنیم. عمده این است که آیا ما می‌توانیم اینجا دو عنوان درست کنیم یا خیر؟ تا به اعتبار دو عنوان بودن بگوییم بحث می‌کنیم که آیا اجتماع امر و نهی جایز است یا خیر؟ بگوییم: چون دو عنوان هستند امر به یک عنوان می‌خورد و نهی به یک عنوان، حال اینکه عده‌ای قائل به جواز می‌شوند و عده‌ای قائل به امتناع، چون می‌گویند تعدد عنوان موجب تعدد معنوی نمی‌شوند و این را محال می‌دانند بحث دیگری است. ولی به هر حال داخل در محل نزاع می‌شوند. اگر راه از اول بسته باشد اصلاً داخل در محل نزاع نمی‌تواند باشد، به هر حال اینجا اگر ما به این نتیجه برسیم این قسم داخل در محل نزاع می‌شود، این بر این اساس است که نماز در «اقیموا الصلوة» مقید به قید اطلاق نباشد، اگر نماز مقید به قید اطلاق نباشد، یعنی مبنای دوم را بپذیریم و مطلق یک معنای لابشرط داشته باشد که یجتمع مع الف شرط، در این صورت دوئیت و دو عنوان پیش نمی‌آید.

قول دوم: که این قسم نیز داخل در محل نزاع باشد به این دلیل است که ما کاری نداریم که معنای مطلق و مقید چیست، و مفهوم عام در مفهوم خاص اخذ شده یا نشده، ولی مهم این است که اینها دو عنوان می‌باشند، لکن متصادق فی واحد می‌باشند، بالاخره یک عنوان نماز است و یکی نماز در دار مغصوبه است، شما اینها را دو عنوان می‌دانید یا یک عنوان؟ اگر گفتیم: دو عنوان می‌باشند ولو خارجاً متحد می‌باشند و فی واحد متصادق می‌باشند ولی بالاخره دو عنوان می‌باشند، یکی متعلق امر است و دیگری متعلق نهی و همین کافی است برای دخول در محل نزاع، چه ما معنای مطلق را مثل متأخرین عدم القید بدانیم به نحو لابشرطی یا مثل متقدمین بگوییم اطلاق معنایش به شرط شیء است، یعنی به قید الاطلاق و شمول و سریان، هر کدام را که بپذیریم فرقی در مسئله نمی‌کند، چیزی که مهم است وجود دو عنوان است، بله، یکی مثل محقق خراسانی می‌گوید: تعدد عنوان موجب تعدد معنوی نیست و به ضمیمه بعضی از مقدمات دیگر امتناعی می‌شود، کاری نداریم که چه کسی امتناعی می‌شود و چه کسی اجتماعی، مهم این است که صرف

دو عنوان بودن ولو كان متصادقين فی واحد فی الخارج همین دو عنوان داشتن کافی است برای اینکه این را داخل در محل نزاع کنند.

پس در مجموع وقتی ما در متساویین بپذیریم دخول متساویین را در محل نزاع، در عموم و خصوص مطلق به طریق اولی می‌توانیم این را بپذیریم هر چند قسم دومش باشد، هر چند مفهوم عام در مفهوم خاص اخذ شده باشد، اینکه بالاتر از تساوی نیست، ما در متساویین با آن توجیه گفتیم این‌ها داخل در محل نزاع می‌شوند، اینجا نیز می‌گوییم: اینها داخل در محل نزاع هستند.

### **بحث جلسه آینده**

بررسی نسبت عموم و خصوص من وجه.

«والحمد لله رب العالمین»